

برنامه‌ریزی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بررسی رابطه قدرت منطقه‌ای، اقتصاد و سیاست خارجی بر اساس سند چشم‌انداز

سیدمحمد کاظم سجادیپور*

اردشیر نوریان**

چکیده

سیاست خارجی پدیده‌ای ترکیبی و متأثر از عوامل ساختاری، پویایی‌های سیاسی داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی و نقش مؤثر عوامل انسانی در تصمیم‌گیری، تعیین جهت، نقش و اولویت‌ها در مسیر حرکت دولت-ملت در ماریپیچ مناسبات خارجی است. عمده‌ترین بازتاب اراده نخبگان در جهت‌گیری سیاست خارجی و برنامه‌ریزی بین‌المللی در تدوین اسناد فرادستی ملی نظیر سند استراتژی ملی و یا اسناد بلندمدت راهبردی و یا سند‌های چشم‌انداز متجلی می‌گردد. جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای، در پی سه دهه تلاش برای استقلال و اقتدار ملی، طی یک روند نسبتاً طولانی از طریق بحث و تصمیم‌گیری اجماعی، در سال ۱۳۸۲، سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ را به‌عنوان یک سند کلیدی و فرادستی تدوین کرد که در آن، چهارچوب برنامه‌ریزی سیاست‌های داخلی و خارجی برای تبدیل کشور به قدرت برتر در منطقه آسیای جنوب غربی مشخص گردیده است. این مقاله ضمن تبیین رابطه بین برنامه‌ریزی سیاست خارجی و توسعه اقتصادی کشور هم از نظر داخلی و هم از جنبه بین‌المللی در سند چشم‌انداز، بر جدایی‌ناپذیری این دو مقوله تأکید می‌کند. همچنین با تأکید بر عوامل ساختاری و انسانی به‌صورت توأمان هم توصیف این مفاهیم و هم تبیین روابط آنها مورد توجه قرار گرفته است. چهارچوب تئوریک این پژوهش مبتنی بر نظریه سازه‌نگاری است و با استفاده از روش فراتحلیل؛ بر این باور است که رسیدن به قدرت منطقه‌ای برتر در گرو سیاست خارجی توسعه‌گرا بوده و از منظر هنجاری نیز توجه همزمان به منابع داخلی توسعه و کنش و واکنش مثبت با محیط بین‌الملل ضروری است.

واژگان کلیدی

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، سند چشم‌انداز ۱۴۰۴، توسعه اقتصادی، سیاست خارجی توسعه‌گرا، برنامه‌ریزی سیاست خارجی

Email: smksajjad@yahoo.com

Email: anoorian@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۸۹/۰۴/۲۹

* دانشجویار دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه

** کارشناس ارشد دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی

تاریخ ارسال: ۸۹/۰۳/۱۷

فصلنامه راهبرد / سال نوزدهم / شماره ۵۶ / پاییز ۱۳۸۹ / صص ۷۱-۴۳

مقدمه

یکی از اهداف و مقاصد اصلی دولت‌ها، پاسخگویی به نیازهای مردم در زمینه توسعه اقتصادی و اجتماعی است. به عبارت دیگر یکی از مؤلفه‌های اساسی حکمرانی خوب در دوران معاصر، توجه به ضرورت‌های ناشی از توسعه پایدار در جامعه است تا از این طریق بتوانند به مطالبات مردم برای دسترسی به یک زندگی سعادت‌مند پاسخ مناسب دهند. در این ارتباط، تحولات صحنه سیاست جهانی را نیز باید در نظر داشت. روند جهانی‌سازی^۱ یا جهانی‌شدن^۲ نیز تأثیرات عمیق و گسترده‌ای در شکل‌گیری این مطالبات و نحوه پاسخگویی به آنها گذشته است. در حال حاضر دو دیدگاه در ادبیات سیاست بین‌الملل در مورد این روند وجود دارد. دیدگاه اول معتقد است این روند جهانی‌سازی است و یک پروژه^۳ است که کارگزارانی وجود دارد و طبق برنامه‌ریزی‌های آنها در حال تحول است و در مقابل نیز دیدگاهی دیگر معتقد است که این روند پروژه نیست، بلکه یک فرایند^۴ و روندی است که تداوم و استمرار تحولات گذشته است. آنچه ما در این مقاله مد نظر داریم، صرف‌نظر

از اینکه این روند پروژه است یا فرایند، تأکید بر آثار و پیامدهای این تحول جهانی است. بنابراین امروزه هیچ کشوری نمی‌تواند خود را محصور در مرزهای ملی کرده و برای رشد و توسعه، خود را بی‌نیاز از جهان بداند و این حقیقت که وابستگی و تأثیرات عمیق و متقابل بین توسعه با سیاست خارجی یک کشور را به خوبی نشان می‌دهد، نقطه عزیمت ما در این مقاله است.

همان‌گونه که اسماعیل طارق^۵ نشان داده است، انتخاب مدل توسعه یک کشور تأثیرات گسترده و تعیین‌کننده‌ای در تعیین جهت‌گیری‌های سیاست خارجی آن کشور دارد و مدل توسعه یکی از منابع داخلی سیاستگذاری خارجی کشورها محسوب می‌شود (Tareq, 1986, pp.17-40). بنابراین، نوع مدلی که برای توسعه کشور انتخاب می‌شود، الزاماتی را بر حوزه سیاستگذاری خارجی کشور تحمیل کرده و رفتارهای مکمل و تأمین‌کننده نیازهای آن نوع خاص از توسعه ملی را هم طلب می‌کند و این مسئله بر تنظیم رفتار خارجی کشور اثرگذار است.

همان‌طور که اشاره شد، سیاست خارجی هر کشور رابطه مستقیمی با الگوی

1. Globalization
2. Globalizing
3. Project
4. Process

5. Esmael Tareq

برای توسعه و پیشرفت همه‌جانبه کشور است، بنا به همین ضرورت می‌بایست مورد مطالعه قرار گیرد.

۱- کلیات پژوهش

۱-۱- طرح و ضرورت پژوهش

سند چشم‌انداز، جمهوری اسلامی ایران را از نظر مناسبات خارجی و بین‌المللی با عنوان «قدرت منطقه‌ای برتر» معرفی می‌کند. با توجه به اهمیت این سند از یک سو و مهم بودن پژوهش‌های مربوط به برنامه‌ریزی سیاست خارجی مخصوصاً از زاویه ارتباط بین ملزومات اقتصادی سیاست خارجی قدرت‌های منطقه‌ای از سوی دیگر، تمرکز و مذاقه در این رابطه، ضرورتی علمی و اجرایی، به‌صورت توأمان محسوب می‌گردد. از نظر علمی این پرسش که رفتار خارجی قدرت‌های منطقه‌ای چگونه از عوامل اقتصادی شکل و تأثیر می‌گیرد، حائز اهمیت بوده و پاسخ به آن می‌تواند در تولید فهم از رفتار قدرت‌های مؤثر منطقه‌ای در مطالعات سیاست خارجی و روابط بین‌المللی سودمند واقع گردد. از نظر عملی، کنکاش در رابطه میان برنامه‌ریزی سیاست خارجی، توسعه اقتصادی و قدرت منطقه‌ای می‌تواند راهگشای حرکت به سمت تحقق اجرای اهداف سند چشم‌انداز باشد، با در نظر گرفتن

توسعه آن کشور دارد، اما رابطه این دو مفهوم غالباً در دل اسناد بالادستی هر کشور پردازش می‌شود، اسنادی مانند قانون اساسی و یا سندهای راهبردی که برای دوره‌های میان‌مدت و بلندمدت تنظیم می‌شود و تلاش اصلی آنها تحقق بخشیدن به اهداف و آرمان‌ها و ارزش‌های اساسی و بنیادین کشور هستند. این‌گونه اسناد مانند سند چشم‌انداز بیست ساله در جمهوری اسلامی، خطوط کلی راهبردی یک کشور را برای نیل به اهداف میان‌مدت و بلندمدت تعیین می‌کنند و رابطه نهادها و سازمان‌ها را تعریف کرده و از دل این سند، اسناد راهبردی بخشی نیز استخراج می‌شوند. در حقیقت این اسناد راهبردی حاصل تلاش جمعی نخبگان یکی کشور بوده که خطوط راهنمایی برای سیاست‌های کلی کشور در بخش‌های مختلف هستند. به‌دلیل راهبردی بودن این اسناد معمولاً نوع روابط میان بخش‌های مختلف از جمله اقتصاد و سیاست خارجی نیز تعیین می‌شود، اما ابعاد این رابطه و چگونگی مکانیسم‌های اجرایی آن نیازمند تبیین است و به همین دلیل ضروری است که مطالعات دقیق روی اسناد صورت گرفته و جنبه‌های مختلف آن بررسی شوند و سند چشم‌انداز بیست ساله ایران نیز که یک سند راهبردی

چنین ضرورت‌هایی است که این پژوهش انجام می‌گیرد.

۱-۲- پرسش‌های پژوهش

پرسش بنیادین این پژوهش آن است که چگونه می‌توان رابطه بین برنامه‌ریزی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را از زاویه ارتباط بین قدرت منطقه‌ای و توسعه اقتصادی براساس سند چشم‌انداز فهم و تبیین کرد و در سیاستگذاری عملی به‌کار گرفت؟ برای پاسخ دادن به پرسش فوق، طرح این سؤالات ضروری است: ۱. سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ از نظر رابطه بین برنامه‌ریزی سیاست خارجی، قدرت منطقه‌ای و توسعه اقتصادی چه می‌گوید؟ ۲.

ویژگی‌های سیاست خارجی قدرت منطقه‌ای از نظر اقتصادی و مدل‌های موجود در این زمینه کدام‌اند؟ ۳. معنا و مفهوم ویژگی‌های فوق در سیاستگذاری برای تحقق اهداف سیاست خارجی سند چشم‌انداز چه می‌باشد و چه الزاماتی را ایجاد می‌کند؟

۱-۳- روش و خاستگاه تئوریک

پژوهش

با توجه به خلأیی که در ادبیات موجود در رابطه بین برنامه‌ریزی سیاست خارجی توسعه و سیاست‌های اقتصادی وجود دارد و

همچنین پرسش‌های مطرح‌شده، خاستگاه نظری که در این پژوهش دنبال خواهد شد بر ترکیبی از اقتصاد سیاسی،^۶ برنامه‌ریزی سیاست خارجی^۷ و سیاستگذاری عمومی^۸ استوار خواهد بود. از نظر گردآوری داده‌ها این پژوهش بر منابع کتابخانه‌ای متکی است. مفروضات نظری این پژوهش از نظر سیاست خارجی توجه توأمان به عوامل ساختاری^۹ و کارگزاری انسانی^{۱۰} و قالب سازه‌انگاری^{۱۱} است. بدین صورت که هر دو پایه ساختاری و انسانی در محصول سیاست خارجی مؤثری باشند و لذا برنامه‌ریزی سیاست خارجی که به نقش کارگزاری انسانی می‌پردازد، مهم و اثرگذار است.

۱-۴- فرضیه‌ها و یافته‌های

پژوهش

در پاسخ به سؤالات مطرح‌شده و با توجه به مفاهیم نظری، فرضیه‌هایی که در این پژوهش به اثبات می‌رسند، بدین قرارند:

۱. سند چشم‌انداز با برجسته کردن «قدرت برتر منطقه‌ای» رابطه مشخصی را بین سیاست خارجی و توسعه اقتصادی

6. Political Economy
7. Foreign Policy Planning
8. Public Policy
9. Structure
10. Agent
11. Constructivism

این ادبیات روشن می‌شود که در زمینه برنامه‌ریزی سیاست خارجی ایران در پژوهش‌های موجود خلأ وجود دارد که امید است این پژوهش، ضمن ایجاد حساسیت لازم تولیدی علمی و عملی در زمینه دانش سیاستگذاری در حوزه‌های استراتژیک باشد.

۱-۶-۱- ادبیات موجود در زمینه سیاست خارجی ایران

ادبیات و پژوهش‌های موجود در زمینه سیاست خارجی ایران نشان می‌دهند که حوزه برنامه‌ریزی سیاست خارجی علیرغم نتایج و پیامدهای فراگیر آن بر رفتار بین‌الملل، مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته است. نوشتارهای مستقل درباره سیاست خارجی به تدریج در حال گسترش می‌باشند و به‌طور کلی می‌توان آنها را به چند دسته تقسیم کرد:

پژوهش‌های «قدرت‌محور» یا «تاریخ‌محور» که می‌توان به آثاری مانند کتاب «سیاست خارجی ایران از سال ۱۹۱۴-۱۵۰۰» (رضائی، ۱۳۸۰) و یا کتاب «تحولات سیاسی اخیر در خاورمیانه و سیاست خارجی ایران» (چوبین، ۱۳۵۴) و یا کتاب «سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی» (مهدوی، ۱۳۸۴) و کتاب «تاریخ تحلیلی سیاست خارجی ایران» (فرمانفرمائی،

مطرح می‌کند که با جدایی‌ناپذیری این دو مقوله محوریت می‌یابد.

۲. رسیدن به قدرت منطقه‌ای برتر در گرو سیاست خارجی توسعه‌گرا می‌باشد.

۳. از نظر عملیاتی، سیاست خارجی توسعه‌گرا مستلزم توجه همزمان به منابع داخلی توسعه و کنش و واکنش مثبت با محیط بین‌الملل می‌باشد.

۱-۵- چهارچوب پژوهش

این پژوهش بعد از طرح چهارچوب و مروری بر ادبیات پژوهش به سه بخش کمی تقسیم می‌شود. بخش اول به رابطه بین برنامه‌ریزی سیاست خارجی و قدرت منطقه‌ای و توسعه اقتصادی در سند چشم‌انداز می‌پردازد، بخش دوم، رابطه بین سیاست خارجی قدرت منطقه‌ای و توسعه اقتصاد را به‌صورت کلان مدنظر قرار می‌دهد. بخش سوم به الزامات سیاست خارجی قدرت منطقه‌ای توجه می‌کند و جنبه‌های سیاستگذاری را روشن می‌کند.

۱-۶- پیشینه پژوهش

با توجه به اینکه این پژوهش بر محوریت برنامه‌ریزی در سیاست خارجی ایران شکل گرفته است، مروری بر دو حوزه پژوهشی سیاست خارجی و حوزه برنامه‌ریزی در ایران ضروری می‌باشد. از رهگذر مرور بر

خارجی جمهوری اسلامی ایران (ازغندی، ۱۳۸۱) در این مجموعه قرار می‌گیرند. مجموعه دیگری از آثار مربوط به سیاست خارجی «موضوع محور» هستند که می‌توان به کتاب‌هایی مانند «تنش بزرگ: روابط خارجی ایران در دوره رضاشاه از ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰» (معتضد، ۱۳۷۷) و یا کتاب «سیاست و سازمان‌های بین‌المللی» (ناظم، ۲۵۳۶) اشاره کرد. این آثار یک مقطع زمانی و یا یک موضوع خاص را مورد توجه قرار داده‌اند.

مرور ادبیات و پژوهش‌های موجود که در بالا به آن اشاره شد، این گزاره را تأیید می‌کند که تقریباً هیچ اثری در رابطه با برنامه‌ریزی در سیاست خارجی نوشته نشده است. در حوزه پژوهش‌های مربوط به برنامه‌ریزی در ایران نیز کم‌وبیش نگاه به سیاست خارجی مغفول مانده است. همان‌طور که آقای علی‌اعظم محمدبیگی در مقدمه کتاب برنامه‌ریزی در ایران نوشته، تاس. اچ. مک لئود^{۱۲} گفته است کشور ما با داشتن بیش از نیم قرن تجربه برنامه‌ریزی در زمره پرسابقه‌ترین کشورهای در حال توسعه جای می‌گیرد که نه فقط به هدف‌های متعارف رشد و توسعه اقتصادی دست نیافته

۲۵۳۵) اشاره کرد. پژوهش‌های «نظریه‌محور» آثاری مانند «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف» (سریع‌القلم، ۱۳۷۹) و یا «چهارچوبی تحلیلی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی» (رمضانی، ۱۳۸۰) را در بر می‌گیرد. دسته دیگری از پژوهش‌ها «ارزش‌محور» هستند مانند کتاب «اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» (محمدی، ۱۳۷۰). در حوزه پژوهش‌های «ژئوپلیتیک‌محور» که با رویکرد ژئوپلیتیک به سیاست خارجی نگاه کرده‌اند، می‌توان به کتاب «ژئوپلیتیک و سیاست خارجی ایران» (اطاعت، ۱۳۷۶) و یا کتاب «سیاست خارجی جمهوری اسلامی در پرتو تحولات منطقه‌ای» (حاجی یوسفی، ۱۳۸۴) اشاره نمود.

دسته دیگری از پژوهش‌ها نیز «نظریه‌محور» هستند. در این حوزه می‌توان به آثاری مانند «چارچوب‌های مفهومی و پژوهش برای مطالعه سیاست خارجی» (سجادپور، ۱۳۸۳) و «سیاست خارجی ایران: چند گفتار در عرصه‌های نظری و عملی» (سجادپور، ۱۳۸۱) اشاره کرد. همچنین کتاب «سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی» (احتشامی، ۱۳۷۸) و یا سیاست

12. Thos.H.Mcleod

مملکت درست نخواهد شد» (ابتهاج، ۱۳۷۱، ص ۲۹۷).

اولین تلاش‌هایی که برای تصویب برنامه در کشور شروع شده بود، در سال ۱۳۲۶ به نتیجه رسید و اولین برنامه عمرانی کشور در بهمن همان سال به تصویب رسید و متعاقب آن در سال ۱۳۳۴ برنامه عمرانی دوم و تا پیش از انقلاب اسلامی چهار برنامه دیگر نیز تصویب شدند که سه برنامه آن اجرا گردید. مشخصات برنامه‌های عمرانی پیش از انقلاب را می‌توان در جدول شماره (۱) مشاهده نمود (توفیق، ۱۳۸۵، ص ۵۳).

جدول شماره (۱):

(برنامه‌های عمرانی قبل از انقلاب)

مشخصات	اول	دوم	سوم	چهارم	پنجم
تاریخ تصویب و ابلاغ برنامه	۱۳۲۶/۱۱/۱۱	۱۳۳۴/۱۲/۲۸	۱۳۴۶/۱۲/۲۱	۱۳۴۶/۱۲/۲۷	۱۳۵۱/۱۲/۲۱
آغاز برنامه	۱۳۲۷/۱/۱	۱۳۳۵/۱/۱	۱۳۴۱/۱/۱	۱۳۴۷/۱/۱	۱۳۵۲/۱/۱
پایان برنامه	۱۳۳۴/۶/۳۱	۱۳۴۱/۶/۳۱	۱۳۴۶/۱۲/۲۹	۱۳۵۱/۱۲/۲۹	۱۳۵۶/۱۲/۲۹
مدت	۷ سال	۷ سال	۵ سال و نیم	۵ سال	۵ سال
اعتبار مصوب	۲۱	۸۴	۲۳۰	۵۶۸	۱۵۶۰
هدف کمی رشد	ندارد	ندارد	۶/۰	۹/۴	۱۱/۳

ارقام مربوط به اعتبارات به میلیارد ریال است.

است، بلکه به نظر می‌رسد که اکنون در مقایسه با آغاز دوره برنامه‌ریزی و اجرای برنامه‌های اقتصادی در کشور کفه عوامل همسو با الزامات توسعه اقتصادی سنگین‌تر نشده باشد (مک لئود، ۱۳۷۷، ص ۵). در اینجا ما به دنبال ارزیابی نظام برنامه‌ریزی کشور نیستیم و مروری بر نظام برنامه‌ریزی کشور می‌تواند به شناسایی عوامل دخیل در توسعه کمک کند که یکی از این عوامل می‌تواند سیاست خارجی باشد.

۱-۶-۲- پیشینه برنامه‌ریزی در ایران

پیشینه ایران در برنامه‌ریزی قابل توجه می‌باشد و همان‌گونه که در ادامه نشان داده خواهد شد، در سابقه نسبتاً طولانی برنامه‌ریزی اقتصادی در ایران، به عنصر سیاست خارجی توجه کافی مبذول نگشته است. در تاریخ معاصر ایران برای نخستین بار در سال ۱۳۱۶ به مفهوم برنامه‌ریزی برمی‌خوریم (توفیق، ۱۳۸۵، ص ۲۳). در فروردین آن سال ابوالحسن ابتهاج به عنوان نخستین رئیس دبیرخانه شورای اقتصادی که توسط هیئت وزیران برای برنامه‌ریزی تأسیس شده بود، انتخاب شد. ابتهاج در خاطرات خود می‌نویسد: «من از سال‌ها پیش... تأکید می‌کردم که تا زمانی که برای کارهایمان نقشه‌ای نداشته باشیم، وضع

ذکر این نکته هم ضروری است که در سال ۱۳۳۷ دولت با یک لایحه سه فوریتی کلیه اختیارات سازمان برنامه را به دولت و شخص نخست‌وزیر انتقال داد و بلافاصله پس از آن ابتهاج استعفاء کرد و در سال ۱۳۴۰ هم روانه زندان شد (توفیق، ۱۳۸۵، ص ۵۲). حال با توجه به اینکه تا قبل از انقلاب در کشور پنج برنامه توسعه اجرا شد، ولی در طیف‌بندی کشورها ما جزو کشورهای در حال توسعه محسوب نشدیم، سؤال این است که دلایل ناکامی در کجاست؟ یکی از دلایل ناکامی عدم توجه متوازن به ابعاد مربوط به حوزه داخلی و مناسبات خارجی می‌باشد. به‌طور کلی باید در نظر داشت که سه دیدگاه در مورد این ناکامی وجود دارد که در بررسی ادبیات توسعه سیاسی آن دوره به شواهدی برای آنها برمی‌خوریم. دیدگاه اول دلیل ناکامی برنامه‌های توسعه در درون کشور را ناشی از عوامل فنی یا به‌عبارت دیگر ناشی از اشتباهات فنی سیاستگذاران در انتخاب هدف‌ها و ابزارهای اجرایی این برنامه می‌داند (مک لئود، ۱۳۷۷، ص ۷). طرفداران این دیدگاه فرآیند توسعه را فرآیند تعامل متغیرهای محض اقتصادی می‌دانند (مشایخی، ۱۹۷۸) و بنابراین برای سیاست خارجی نقشه قائل نیستند (رزاقی، ۱۳۶۹، ص ۱۱). دیدگاه دوم، برنامه‌ریزی اقتصادی در ایران و سایر کشورهای در حال توسعه را نه به‌منزله تلاش آگاهانه دولت‌ها برای بهبود وضعیت اقتصادی خود، بلکه ابزار مدرن سرمایه‌داری مسلط برای استثمار اقتصادهای پیرامونی یا عقب‌افتاده می‌داند (رزاقی، ۱۳۶۸، ص ۱۶۸). طرفداران این نظریه عدم اثربخشی برنامه‌های توسعه را به تأثیر عوامل غیراقتصادی محیط برنامه‌ریزی بر رفتار دولت می‌دانند. سیاست خارجی در این دیدگاه نقش تسهیل‌کننده سلطه دولت‌های خارجی را داشته است. دیدگاه سوم متعلق به گروه مشاورین دانشگاه هاروارد است که در دهه ۱۳۳۰ به درخواست ابوالحسن ابتهاج رئیس وقت سازمان برنامه و با حمایت مالی بنیاد فورد آمریکا استخدام شدند تا در تهیه اولین برنامه توسعه کشور مشارکت کنند. در گزارشی که این گروه منتشر کردند (پس از بازگشت به آمریکا) معتقد بودند که دولت در یک جامعه توسعه‌نیافته، تبلوری از توسعه‌نیافتگی همان جامعه است و رفتارهای آن نیز جلوه‌هایی از توسعه‌نیافتگی است و به همین دلیل تلاش برنامه‌ریزی در آن به شکست انجامیده است

در چهارچوب چشم‌انداز بلندمدت بیست ساله کشور است که رسالت چهار برنامه بعدی را مشخص کرده است. براساس سند چشم‌انداز هدف کلی برنامه چهارم "رشد پایدار اقتصادی دانایی‌محور" و هدف برنامه پنجم "تثبیت مبانی رشد اقتصادی و رفاه اجتماعی" و برنامه‌های ششم و هفتم "توسعه پایدار و دانش‌بنیان" کشور و "تأمین عدالت اجتماعی" برشمرده شده است.

اسناد سازمان برنامه کشور، چهار هدف کلی را برای برنامه چهارم تصریح کرده است که عبارت‌اند از: توسعه دانش پایه، عدالت محور و در تعامل با جهان؛ تأمین امنیت مطمئن ملی و بازدارندگی همه‌جانبه؛ صیانت از هویت و فرهنگ اسلامی ایران؛ حاکمیت مؤثر و استقرار دولت شایسته (سازمان مدیریت، ۱۳۸۲). در مجموع در برنامه‌های پس از انقلاب و مخصوصاً از برنامه چهارم توسعه که تلاش شده تا توسعه کشور براساس برنامه بلندمدت بیست ساله پیش برود، حاکی از آن است که به رابطه اقتصاد و سیاست خارجی توجه ویژه‌ای شده است.

با دقت در ادبیات موضوع روشن می‌شود که پیوند بین سیاست خارجی و برنامه‌ریزی اقتصادی در ایران چندان مد نظر پژوهشگران نبوده است. غلبه منطق‌های آرمان‌گرایانه،

(رزاقی، ۱۳۶۹، ص ۱۲). در یک جمع‌بندی در رابطه با دوران قبل از انقلاب می‌توان گفت که صرف‌نظر از درستی یا نادرستی هر یک از سه دیدگاه فوق، در آن دوران توسعه اقتصادی محور برنامه‌ریزی بوده و سیاست خارجی نیز تنها معطوف به حوزه‌های نظامی و امنیتی بوده و امور سیاست خارجی در برنامه‌ریزی‌های توسعه مغفول مانده است.

دلیل دیگر آن است که به دلیل ماهیت متمرکز رژیم پهلوی، شخص شاه در کانون سیاست‌گذاری‌های مختلف بود و شخصاً هماهنگی بین سیاست‌های اقتصادی و نظامی و امنیتی- دفاعی و سیاست خارجی را انجام می‌داده است. برنامه‌ریزی‌ها عمدتاً اقتصادی بوده و هیچ نهادی غیر از شخص شاه مسئول پیوند بخش‌های داخلی و خارجی نبوده است.

بعد از انقلاب هم چهار برنامه ۵ ساله توسعه اقتصادی تصویب شده‌اند که از سال ۱۳۶۸ شروع و تا سال ۱۳۸۹ را پوشش می‌دهند (توفیق، ۱۳۸۵، ص ۷۴). در برنامه‌های اول تا سوم به حوزه سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی توجه نشده است و صرفاً در برنامه چهارم نیم‌نگاهی به امور مربوط به سیاست خارجی وجود دارد. ویژگی برنامه چهارم، گنجانده شدن برنامه میان‌مدت

رنالیستی، اقتصادی و سیاسی بر منطق ساختاری مانع توجه برنامه‌ریزی در سیاست خارجی که در واقع پلی بین ساختارهای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی درونی و بیرونی از یک سو و عامل انسانی و اراده‌گرا از سویی دیگر می‌باشد، گردیده است. لذا نگاه به سند چشم‌انداز از زاویه بین برنامه‌ریزی سیاست خارجی و ساختار اقتصادی و ضرورت‌های علمی با پیامدهای عملی است. با توجه به مرور کلی به تاریخ برنامه‌ریزی و توسعه در کشور چه قبل از انقلاب و چه پس از آن و همچنین سابقه مطالعاتی در حوزه سیاست خارجی نشان می‌دهد که روابط مفاهیم کلیدی مانند برنامه‌ریزی و سیاست خارجی و یا مفاهیمی مانند قدرت ملی و توسعه اقتصادی از نگاه سیاست خارجی یا در کانون توجه قرار نداشته و یا مطالعه و بررسی آن خیلی اندک و تا حدی پراکنده و آشفته است و می‌توان ادعا کرد که سند چشم‌انداز ملی به‌عنوان یک سند فرادستی در کشور برای اولین بار به این موضوع مهم توجه کرده و مهم‌تر اینکه، این سند حاصل تلاش و اجماع فکری نخبگان کشور است و چنانچه در مراحل اجرایی نیز از این اجماع فکری و اجرایی بهره‌مند باشد، گام بزرگی در تحقق اهداف کشور خواهد بود. هرگونه بحثی در خصوص رابطه بین سیاست خارجی و

برنامه‌ریزی اقتصاد در سند چشم‌انداز، باید با آشنائی کلان با این سند اتخاذ گردد. حال باید دید که در سند چشم‌انداز این رابطه چگونه نگریسته شده است.

۲- توسعه اقتصادی و سیاست خارجی در سند چشم‌انداز

همان‌گونه که در تبیین مسئله پژوهش بیان شد، برای درک صحیح روابط ترسیم‌شده بین توسعه اقتصادی و سیاست خارجی به‌منظور نیل به هدف اساسی سند چشم‌انداز که رسیدن به قدرت اول منطقه‌ای است، نیازمند تبیین جزئیات این روابط هستیم. بنابراین باید ساختار راهبردی سند را مورد مذاقه قرار دهیم. با نگاهی به ساختار راهبردی متن سند نهایی چشم‌انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران، می‌توان این سند را در سه بخش قابل تفکیک بررسی کرد: پیش‌درآمد، درآمد، و برآیند سند چشم‌انداز.

این سند در آبان ۱۳۸۲ به تصویب نهایی رسید و بررسی مفاد آن می‌تواند بیانگر نوع رابطه آرمان‌ها و اهداف از یک طرف و سیاست‌ها و خط‌مشی‌های اتخاذ شده از طرف دیگر باشد. در سند چشم‌انداز بیست ساله ج.ا.ایران چنین آمده است:

جهان اسلام می‌دانند و رویکرد پذیرفته شده در سیاست خارجی را نه تسلیم و نه تقابل بلکه تعامل سازنده در صحنه سیاست بین‌الملل می‌دانند.

۲-۲- در آمد سند چشم‌انداز

در این بخش که در حقیقت طراحان سند به دنبال تبیین ویژگی‌های جامعه ایرانی در سال ۱۴۰۴ هستند، معتقدند که جامعه ایران در افق این چشم‌انداز چنین ویژگی‌هایی خواهد داشت:

۲-۲-۱- در حوزه سیاسی و مدنی:

در این حوزه جامعه و دولتی ساخته شده با اصول متعالی اسلامی که چنین توصیف شده است: «توسعه‌یافته، متناسب با مقتضیات فرهنگی، جغرافیایی و تاریخی خود، متکی بر اصول اخلاقی و ارزش‌های اسلامی، ملی و انقلابی، با تأکید بر: مردم‌سالاری دینی، عدالت اجتماعی، آزادی‌های مشروع، حفظ کرامت و حقوق انسان‌ها، و بهره‌مند از امنیت اجتماعی و قضایی.»

۲-۲-۲- در زمینه‌های علمی و

فناوری: در این حوزه جامعه‌ای مستقل و تولیدکننده علم مد نظر است یعنی: «برخوردار از دانش پیشرفته، توانا در تولید

"با اتکال به قدرت لایزال الهی و در پرتو ایمان و عزم ملی و کوشش برنامه‌ریزی شده و مدبرانه جمعی و در مسیر تحقق آرمان‌ها و اصول قانون اساسی در چشم‌انداز بیست‌ساله: «ایران کشوری است توسعه‌یافته، با جایگاه اول اقتصادی علمی و فناوری در سطح منطقه با هویتی اسلامی و انقلابی، و الهام‌بخش در روابط بین‌الملل. دست یافته به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه آسیای جنوب غربی (شامل آسیای میانه، قفقاز، خاورمیانه و کشورهای همسایه) با تأکید بر جنبش نرم‌افزاری و تولید علم، رشد پرشتاب و مستمر اقتصادی، ارتقاء نسبی سطح درآمد سرانه و رسیدن به اشتغال کامل".

۲-۱- پیش درآمد سند چشم‌انداز

سند چشم‌انداز دارای مؤلفه‌هایی است که بیان‌کننده مفروضات اساسی و اهدافی است که از نظر طراحان آن می‌بایست مبنایی برای بقیه اصول سند قرار گیرند. با نگاهی به پیش‌درآمد سند می‌توان فهمید که طراحان آن به دنبال رسیدن به جایگاهی برجسته و پیشرو برای کشور در افق زمانی مورد نظر هستند و شرایط لازم برای رسیدن به این سطح از توسعه و پیشرفت را نیز در داشتن هویتی اسلامی و انقلابی و الهام‌بخش در

علم و فناوری، متکی بر سهم برتر منابع انسانی و سرمایه اجتماعی در تولید ملی»؛

۲-۲-۳- حوزه امنیتی: در این حوزه

مفاهیم کلیدی که برای تحقق آنها برنامه‌ریزی شده است عبارت‌اند از: «ثبات و اقتدار ملی و سیاسی» و بنابراین در سند تصریح شده که ایران کشوری است: «امن، مستقل و مقتدر با سامان دفاعی مبتنی بر بازدارندگی همه‌جانبه و پیوستگی مردم و حکومت»؛

۲-۲-۴- حوزه رفاه و سلامت: در

این حوزه توجه به رفاه عمومی و شاخص‌های یک زندگی معقول و پیشرفته مدنظر قرار دارد، یعنی: داشتن جامعه‌ای سالم و دارای آسایش؛

۲-۲-۵- حوزه فرهنگی: در این

حوزه سند چشم‌انداز تأکید می‌کند که جامعه ایرانی علاوه بر رسیدن به رشد و تعالی که منبعث از آموزه‌های دینی و فرهنگی اسلامی است، می‌بایست نوعی سازش و هم‌تکمیلی بین فرهنگ اسلامی و ایرانی به‌وجود آورد که نتایج آن علاوه بر تعالی به آرامش جامعه هم کمک کند. لذا تأکید می‌کند که از بعد فرهنگی در افق ۱۴۰۴ ایران کشوری است: «فعال، مسئولیت‌پذیر، ایشارگر، مومن، رضایت‌مند، برخوردار از وجدان کاری،

انضباط، روحیه تعاون و سازگاری اجتماعی، متعهد به انقلاب و نظام اسلامی و شکوفایی ایران و مفتخر به ایرانی بودن»؛

۲-۲-۶- حوزه اقتصاد: در این حوزه

ایران را کشوری توسعه یافته می‌داند که مفهوم کلیدی آن رسیدن به رتبه اول اقتصادی در منطقه است. طراحان سند معتقدند ایران با داشتن جایگاه اقتصادی اول در منطقه به قدرت برتر منطقه تبدیل می‌شود، لذا در سند تصریح می‌کنند که ایران از نظر اقتصادی در افق ۱۴۰۴ کشوری است: «دست‌یافته به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح آسیای جنوب غربی، (شامل آسیای میانه، قفقاز، خاورمیانه و کشورهای همسایه) با تأکید بر جنبش نرم‌افزاری و تولید علم، رشد پرشتاب و مستمر اقتصادی، ارتقای نسبی سطح درآمد و رسیدن به اشتغال کامل».

۲-۳- برآیند سند چشم‌انداز

آنچه که به‌عنوان برآیند یا نتیجه و حاصل این سند مدنظر قرار گرفته است، در جوهره مفهومی بنام «تمدن‌سازی» قرار دارد. به‌عبارت دقیق‌تر اگر روندی که در سند چشم‌انداز طراحی شده، بتواند متناسب با شرایط و مقتضیات آن پیش برود، به این معناست که ایران در نقطه آغاز دوران

ضروری و انکارناپذیر است. دوم اینکه توسعه متعالی و متعادل وجه بارز جامعه ایرانی در افق چشم‌انداز در نظر گرفته شده است و بنابراین شاخص‌هایی مانند استقلال علمی؛ ثبات و اقتدار سیاسی؛ رفاه و آسایش اجتماعی؛ تعالی و آرامش جامعه و توسعه پایدار و متوازن لوازم آن به‌شمار می‌روند. سوم اینکه ایران در مسیر تمدن‌سازی در دوران جدید است و همه این موارد در سایه دستیابی ایران به توسعه اقتصادی متناسب با چنین جایگاهی است. لذا می‌توان چنین نتیجه گرفت که مفاهیم کلیدی توسعه و برنامه‌ریزی سیاست خارجی و نوع رابطه آنها با هم در سند چشم‌انداز مهم و اساسی و تفکیک‌ناپذیر تلقی شده و تحقق اهداف چشم‌انداز منوط به داشتن یک سیاست خارجی توسعه‌گرا و دارای تعامل سازنده با محیط است تا بتواند ویژگی‌هایی مانند الهام‌بخشی، اثربخشی و پیشتازی را حفظ کند و در عین حال تسهیل‌کننده توسعه اقتصادی کشور و رساندن آن به جایگاه اول منطقه باشد.

بنابراین در پاسخ به این سؤال که سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ رابطه بین برنامه‌ریزی سیاست خارجی، قدرت منطقه‌ای و توسعه اقتصادی را چگونه می‌بیند، با توجه به آنچه

جدیدی از تمدن‌سازی قرار گرفته است. این ویژگی ایران دارای سه وجه مشخص یا سه لایه متمایز است؛ بدین صورت که در جهان اسلام الهام‌بخش و پیشتاز است و در سطح منطقه پیشرو و در گستره بین‌المللی اثربخش خواهد بود.

بنابراین جوهره سند بیانگر این حقیقت است که لازمه الهام‌بخشی و اثربخشی و پیشرو بودن، داشتن روابط سازنده با کشورهای جهان است. این امر بیانگر یک منطق درونی سند چشم‌انداز هم هست. زیرا نمی‌توان به جایگاه اول منطقه رسید و کشور را به لحاظ اقتصادی در جایگاه برتر منطقه قرار داد، ولی در حوزه سیاست خارجی با جهان پیرامونی روابط سازنده نداشت. لذا در سند چشم‌انداز تصریح شده که ایران در افق ۱۴۰۴ کشوری است «دارای تعامل سازنده و مؤثر با جهان بر اساس اصول عزت، حکمت و مصلحت».

با توجه به تبیین مفاد سند چشم‌انداز روشن شد که طراحان این سند راهبردی بر چند هدف و خواسته تأکید دارند: «اول اینکه به‌دنبال تبدیل ایران به قدرت اول منطقه هستند و از نظر آنان برای رسیدن به این هدف، موفقیت در رشد و توسعه اقتصادی و کسب جایگاه اول اقتصادی در منطقه

ذکر شد، فرضیه اول این پژوهش تأیید می‌گردد که سند چشم‌انداز بر جدایی‌ناپذیری بین برنامه‌ریزی سیاست خارجی و توسعه اقتصادی برای نیل به قدرت برتر منطقه‌ای تأکید می‌کند. حال باید دید که ماهیت و کیفیت این رابطه چگونه است؟

۳- رابطه توسعه با سیاست خارجی

با توجه به اهمیتی که سند چشم‌انداز به رشد و توسعه اقتصادی در احراز قدرت برتر می‌دهد، پرسش دوم این پژوهش آن است که مدل‌ها و ویژگی‌های سیاست خارجی توسعه‌گرا کدام‌اند؟ برای پاسخ دادن به این سؤال لازم است ابتدا ویژگی‌های یک سیاست خارجی توسعه‌گرا را تبیین کنیم. لذا ضمن یک نگاهی کلی به رابطه توسعه اقتصادی و سیاست خارجی و اشاره به مدل‌های مختلف این رابطه، وضعیت جمهوری اسلامی را در این زمینه بررسی می‌نماییم.

۳-۱- رابطه توسعه اقتصادی با سیاست خارجی

در ارتباط با نسبت توسعه و سیاست خارجی باید به رابطه بین سیاست و اقتصاد توجه کنیم. در ادوار گذشته به دلیل تسلط مکتب لیبرالیسم اقتصادی بر حوزه مطالعات

اقتصادی و تسلط رئالیسم بر مطالعات سیاسی، تعامل این دو حوزه مورد غفلت قرار داشت، اما به دلیل تحولات نظری و عملی در هر دو حوزه، رویکرد اقتصاد سیاسی رواج گسترده‌ای در مطالعات اقتصادی و سیاسی پیدا کرد (Balan، 1996). بر اساس این رویکرد رهیافت‌های نظری مختلفی در زمینه نقش عوامل اقتصادی در بینش سیاست خارجی به وجود آمده است.

همزمان با ایجاد این رهیافت‌های نظری، بحث تقدم و تأخر اقتصاد و سیاست هم مورد توجه قرار گرفت. در این راستا مکتب لیبرالیسم چنین مفروضه‌هایی را مطرح می‌کند: ۱. معتقد به تقدم اقتصاد بر سیاست است. ۲. برای منافع اقتصادی ارجحیت قائل است. ۳. معتقد است سیاست باید در خدمت اقتصاد - که هدفش تأمین رفاه اقتصادی است - قرار گیرد. در نقطه مقابل، مکتب رئالیسم سیاسی اعتقاد دارد که اقتصاد باید در خدمت منافع سیاسی قرار گیرد و از طرف دیگر مارکسیسم نه تنها برای اقتصاد اولویت قائل است، بلکه آن را زیربنایی می‌داند که سیاست روبنای آن است. در این نظریه نگاه به توسعه از بیرون است و به سیستم جهانی بها می‌دهد و به جزئیات درون سیستم‌های ملی اهمیت نمی‌دهد و نوعی جبرگرایی

البته نسخه‌های جدیدی از لیبرالیسم اقتصادی نیز وجود دارند که در عین پایبندی به اصول اولیه این مکتب تلاش کرده‌اند که قرائت نوینی که منطبق با واقعیات باشد، ارائه دهند. این دسته از نظریات استدلال می‌کنند که تجارت آزاد و اقتصاد بازار منجر به رفاه و کامیابی اقتصادی بیشتر می‌گردد و این مسئله مردم‌سالاری را ایجاد می‌کند و این دموکراسی باعث رفتار سیاست خارجی صلح‌آمیز و همکاری‌جویانه می‌شود (Weede, 1995, pp.519-537).

در چهارچوب همین مکتب لیبرالیسم اقتصادی، اتل سولینگن^{۱۳} با رد ملازم بودن دموکراسی در داخل و رفتار انطباق‌آمیز در خارج، معتقد است که بین ماهیت ائتلاف‌های حاکم در یک کشور و گرایش همکاری‌جویانه آن در سیاست خارجی همبستگی مثبت وجود دارد (سولینگن، ۱۳۸۱، صص ۱۴۸-۱۰۵). در واقع سولینگن فرض را بر منافع ائتلاف‌های داخلی به جای محاسبات اقتصادی سود و زیان در مورد ایجاد سیاست خارجی انطباق‌آمیز می‌گذارد (سولینگن، ۱۳۸۱، صص ۱۴۸-۱۰۵). این بدان معناست که ائتلاف‌های طرفدار آزادسازی اقتصادی (اصلاحات بازارمحور - خصوصی‌سازی و

حاکم است. بنابراین نظریه‌های مارکسیستی و نئومارکسیستی در روابط بین‌الملل در چهارچوب سنت مارکسیسم، سیاست خارجی را تابعی از عوامل و روابط سیستم اقتصاد کاپیتالیستی می‌دانند و معتقدند که عامل تعیین رفتار سیاست خارجی یک کشور، نظام اقتصادی آن است یعنی یک نظام اقتصادی سرمایه‌داری به سیاست خارجی توسعه‌طلب و امپریالیستی می‌انجامد و بین این دو رابطه مستقیم وجود دارد (Vioti and Kauppi, 1987, chapter4).

مکتب لیبرالیسم اقتصادی، استدلال می‌کند که نظم اقتصادی لیبرالی در محیط ملی و محیط بین‌المللی موجب اتخاذ سیاست خارجی صلح‌جویانه می‌شود (Mersheimer, 1990, pp.12-48). این صلح‌طلبی به دو طریق سیاست خارجی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، اول اینکه این نظم اقتصادی موجب رفاه و توسعه می‌شود و ملت‌های مرفه و موفق از وضعیت موجود راضی‌اند و صلح‌طلب می‌شوند و دوم اینکه نظم اقتصادی لیبرال، وابستگی اقتصادی بین کشورها را افزایش داده و وسوسه تجاوزگری را از بین می‌برد و با توجه به هزینه‌های جنگ کسی به دنبال تجاوز نخواهد بود (Keohane and Nye, 1977).

کاهش نقش دولت) مستلزم باز بودن به‌روی بازارهای جهانی، سرمایه، سرمایه‌گذاری‌ها و تکنولوژی بین‌المللی است. دستور کار این ائتلاف‌ها سازگاری و انطباق با نظم اقتصادی ملهم از رقابت بین‌المللی مخالف و هرگونه تقابل با سرمایه‌گذاران جهانی است. از نظر این ائتلاف‌ها سیاست خارجی آشتی‌جویانه و مبتنی بر همکاری و شریک‌مسابی که به نظم‌های همکاری‌جویانه منطقه‌ای و جهانی می‌انجامد، مطلوب‌ترین رفتار خارجی محسوب می‌شود.

نظریه‌های رئالیستی، ارزیابی دیگری از انگیزه کشورها در سیاست خارجی و ابزارهای قدرت دارند، رئالیسم در تمام شاخه‌های خود به اصل آنارشیک بودن فضای بین‌الملل، اصل خودپاری و اصل بقاء معتقد است. بر اساس این اصول اساسی رئالیسم، فضای بی‌اعتمادی بر روابط کشورها حاکم است و به دلیل نبودن قدرت فائقه در نظام بین‌الملل هر کشوری برای تأمین امنیت و بقاء باید به خود متکی باشد. بنابراین قدرت و ابزارهای نظامی اولویت پیدا می‌کنند. بر اساس این منطق رئالیسم، سیاست بر اقتصاد تقدم دارد و حوزه سیاست خارجی از سیاست داخلی جداست و هر کشوری همواره بر اساس ترجیحات خودش عمل می‌کند. اما همواره امنیت و بقاء

بر هر چیزی مقدم است. لذا مسائل اقتصادی و توسعه و رفاه در درجه دوم قرار می‌گیرند و چنانچه بین مقتضیات محیط سیاسی با مقتضیات محیط اقتصادی تعارضی پیش بیاید، همیشه محیط سیاسی تفوق خواهد داشت (مورگنتا، ۱۳۷۴، ص ۵).

در یک جمع‌بندی از نظریات فوق می‌توان گفت که هیچکدام از این دو پارادایم فکری نمی‌تواند به تنهایی واقعیت سیاست خارجی و روابط بین‌الملل را توضیح دهد. زیرا نمی‌توان گفت که اقتصاد بازار و تجارت آزاد به خودی خود و مستقیماً یک سیاست خارجی صلح‌طلب و انطباق‌آمیز را ایجاد می‌کند و همچنین نمی‌توان گفت که هدف نهایی کشورها در سیاست خارجی تنها رسیدن به رفاه اقتصادی است. بلکه رفاه اقتصادی یکی از این اهداف است و بنابراین سیاست خارجی یک پدیده چندمتغیره است نه یک‌متغیره. از طرف دیگر حوزه سیاست داخلی با حوزه سیاست خارجی از هم جدا نیستند. در حقیقت توسعه اقتصادی یکی از اهداف سیاست خارجی است که بر اساس سه عنصر منافع ملی، وضعیت بین‌المللی و قدرت ملی تعریف می‌شود و اهداف دیگری مانند حفظ بقاء کشور، امنیت ملی، پرستیژ بین‌المللی و تعقیب و تأمین قدرت ملی و

دو طرفه است. حال باید دید که مدل‌های مختلف توسعه چه شرایطی دارند و وضعیت ایران در این زمینه چگونه است. از لحاظ نظری و تجربی می‌توان سه نوع الگو را برای توسعه از هم تفکیک کرد: **"توسعه درون‌گرا"**، **"توسعه برون‌گرا"** و **"توسعه مختلط"**.

۱-۲-۳- الگوی توسعه درون‌گرا: این الگو بر پایه راهبرد جایگزینی واردات و خوداتکایی اقتصادی است. در این مدل بدون استفاده از امکانات خارجی برای توسعه کشور تلاش می‌شود. این مدل توسعه شاخص‌های مختلفی دارد که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: ۱- رشد حجم و گسترش دخالت دولت در اقتصاد ۲- نظارت همه‌جانبه بر بخش خصوصی ۳- کنترل تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی ۴- نظارت کامل بر جابه‌جایی سرمایه و تکنولوژی و نهایتاً با این میزان از رشد دخالت‌های دولت ارتباط با جهان خارج به حداقل می‌رسد (اسکار کورز، ۱۳۸۳، صص ۳۵۳-۳۲۹).

۲-۲-۳- توسعه برون‌گرا: این توسعه بر نظام بازار آزاد، مالکیت خصوصی و نقش حداکثری بخش خصوصی و حداقلی دولت تأکید دارد و بر «راهبرد توسعه صادرات» تأکید می‌کند. در این الگو تلاش می‌شود تا

حفظ و توسعه ایدئولوژی هم مطرح هستند بنابراین اهداف سیاست خارجی کشورها فراتر از توسعه اقتصادی، تکنولوژیک است و در نتیجه، سیاست خارجی صرفاً ابزاری برای دستیابی به توسعه اقتصادی نیست.

همچنین با توجه به اهمیت توسعه و قدرت اقتصادی در تأمین قدرت و تحقق سایر اهداف سیاست خارجی یک کشور می‌توان گفت که هدف توسعه اقتصادی - تکنولوژیک جایگاه والایی در سلسله‌مراتب اهداف ملی دارد و بنابراین یکی از کارکردهای اصلی و محوری دستگاه دیپلماسی کشورها، هدایت و اجرای دیپلماسی اقتصادی جهت تسهیل دسترسی کشور به سرمایه، منافع و بازارهای جهانی است، و به همین دلیل اگر این هدف در صدر اولویت‌ها قرار نگیرد، به دلیل تأثیری که به سایر اهداف دارد، رسیدن به آنها را اگر غیر ممکن نسازد، بسیار سخت و دور از انتظار خواهد کرد. این مسئله ناشی از این حقیقت است که پس از خاتمه جنگ سرد اولویت‌های اقتصادی به مراتب اهمیت بیشتری برای کشورها پیدا کرده‌اند.

۲-۳- مدل‌های توسعه

همان طور که در بحث توسعه و سیاست خارجی نشان دادیم، رابطه این دو مفهوم

تکنولوژی و سرمایه خارجی جذب شده و از مهارت‌های خارجی جهت افزایش صادرات استفاده شود و در نتیجه پیوند گسترده‌ای با نظام بین‌الملل ایجاد شود (اسکارکوز، ۱۳۸۳، صص ۳۵۳-۳۲۹). بنابراین از نظر این راهبرد علت توسعه نیافتگی کشورهای در حال توسعه دور باطل فقر بوده که خود معلول فقدان یا کمبود سرمایه کافی است. بنابراین عاقلانه‌ترین راه برای شکستن این دور باطل، جذب سرمایه‌ها کمک‌ها و تکنولوژی‌ها و مهارت‌های خارجی است تا بتوان صادرات کالا و خدمات را افزایش داد. الگوی سوم، ترکیبی از دو الگوی دیگر است و عناصری از راهبردهای برون‌گرایی و درون‌گرایی را با خود دارد و بر استفاده همزمان و موازی از منابع، فرصت‌ها و امکانات داخلی و خارجی تأکید می‌کند. این مدل ترکیبی از بخش خصوصی و دولتی است. نه مستلزم ادغام اقتصاد ملی در اقتصاد جهانی و نه مستلزم قطع رابطه با نظام سرمایه‌داری است و پیوند و تعامل با نظام بین‌المللی را اجتناب ناپذیر می‌داند.

۳-۲-۳- الگوی توسعه مختلط: این

الگو را می‌توان بر اساس اولویت و اهمیت منابع و فرصت‌های داخلی و خارجی به دو نوع «برون‌گرای درون‌نگر» و «درون‌گرای

برون‌نگر» تقسیم کرد. در نوع اول استفاده از فرصت‌ها و امکانات بیرونی اولویت دارد و محیط داخلی با آن هماهنگ می‌شود، و در نوع دوم امکانات و منابع داخلی در اولویت اول هستند و به موازات آن از امکانات و تسهیلات بیرونی به صورت گزینشی استفاده می‌شود (رزاقی، ۱۳۶۹، صص ۲۱).

۳-۳- مدل توسعه در جمهوری اسلامی ایران

مدل توسعه اقتصادی جمهوری اسلامی را تا سال ۱۳۶۸ می‌توان مدل توسعه درون‌گرا و راهبرد آن را «جایگزینی واردات» نامید. در این دوران اقتصاد کشور مبتنی بر برنامه‌ریزی دولتی بر پایه خودکفایی و خوداتکایی داخلی بود و میزان دخالت دولت در آن بسیار بالا بود و تلاش می‌شد با اتکاء بر منابع داخلی با حداقل تعامل با نظام بین‌الملل، کشور از واردات خارجی بی‌نیاز شود. لذا کشور بر اساس این مدل با توجه به شرایط ویژه جنگ، حداقل ارتباط و تعامل را با نظام بین‌الملل داشته است. با پایان جنگ عراق علیه ایران در سال ۱۳۶۷ و ضرورت بازسازی کشور مدل اقتصادی از «دولت‌محور» بودن به سمت «اقتصاد بازار» حرکت کرد و اصطلاحاً سیاست «تعدیل» در پیش گرفته شد و توسعه برون‌گرا مورد توجه

پنج‌ساله‌ای که برای تحقق اهداف سند چشم‌انداز تحت عنوان «توسعه پایدار ملی با رویکرد جهانی» تدوین شده، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که برای رسیدن به اهداف چشم‌انداز، راهبرد «توسعه صادرات» در نظر گرفته شده و در چهارچوب این سند رویکرد جمهوری اسلامی «برون‌گرایی اقتصادی» است، زیرا به استناد مفاد سند چشم‌انداز و وابستگی متقابلی که در نظام بین‌الملل وجود دارد و روند جهانی شدن اقتصاد، نمی‌توان با درون‌گرایی به این اهداف رسید.

بنابراین مدلی که در سند چشم‌انداز مورد توجه قرار گرفته، «الگوی توسعه برون‌گرا» است و با توجه به مباحثی که در چهارچوب نظری در مورد رابطه اقتصاد و سیاست و یا توسعه و الگوی سیاست خارجی صورت گرفت، باید تأکید گردد که تنها یک سیاست خارجی توسعه‌گرا و مبتنی بر تعامل با نظام بین‌المللی می‌تواند تسهیل‌کننده مدل توسعه اقتصادی برون‌گرا باشد. با دقت در مفاد و بیانیه سند چشم‌انداز و ویژگی‌های دولت و جامعه ایرانی و ابزارها و منابعی که برای توسعه کشور در نظر گرفته شده است که در مقدمه به آن پرداختیم، به روشنی می‌توان فهمید که طراحان سند معتقد به درونگری هم هستند. لذا مدل اقتصادی

قرار گرفت و راهبرد «توسعه صادرات» باعث شد که تلاش زیادی برای تعامل با جهان خارج صورت گیرد. زیرا مدل توسعه برون‌گرا چنین رفتاری را ایجاب می‌کرد. در ادامه این مدل برنامه‌های اول و دوم و سوم و چهارم توسعه کشور نیز همین راهبرد را دنبال کرده‌اند که پیوند با اقتصاد بین‌الملل و بازارهای جهانی را اجتناب‌ناپذیر ساخته است (دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۲، ص ۳).

پس از پایان دوره دوم ریاست جمهوری آقای هاشمی در سال ۱۳۷۶ که تلاش جدی برای تدوین سند راهبردی چشم‌انداز صورت گرفت، مسئله اصلی این بود که چگونه می‌توان ایران را به یک قدرت منطقه‌ای با جایگاه اول اقتصادی تبدیل کرد. بنابراین روح حاکم بر این تلاش جمعی معطوف به موضوعاتی از قبیل توسعه ملی و راهکارهای تحقق این هدف گشت و اگرچه در سند چشم‌انداز به صراحت در مورد الگوی توسعه ذکری به میان نیامده، اما با توجه به مقدمه آن و فرآیندی که برای تبدیل کشور به قدرت برتر در منطقه با اقتصادی پیشرفته و جایگاه اول علمی - تکنولوژیکی و تعامل با نظام بین‌الملل برای آن در نظر گرفته شده است و همچنین بر اساس چهارچوب برنامه

مورد نظر چشم‌انداز ۲۰ ساله مبتنی بر توسعه برون‌گرای درون‌نگر با رویکرد سیاست خارجی توسعه‌گرا همراه با تعامل سازنده و مؤثر با محیط بین‌الملل است. در چنین رویکردی تعادل پویا بین سیاست داخلی و خارجی امری پیوسته است، بین بخش‌های گوناگون تقارن برقرار می‌شود، همچنین تعیین کد ژئوپلیتیک و ظرفیت‌های کشور مبنای حوزه نفوذ قرار می‌گیرد. از دیگر شاخص‌های این رویکرد می‌توان به استفاده دولت از نهادهای غیردولتی، آمیزش سیاست خارجی و استراتژی امنیت ملی، داشتن طرح‌ها و دستورالعمل‌های جایگزین و یکسانی رفتارهای دیپلماتیک در تمام بخش‌های حاکمیت نام برد (واعظی، ۱۳۸۷، ص ۶۳). این سیاست خارجی توسعه‌گرا که جوهره‌ای مداراجو و تعاملی دارد، بر چهار اصل متکی است که عبارت‌اند از: همزیستی، مسالمت‌آمیز، تنش‌زدایی، اعتمادسازی، چندجانبه‌گرایی در سطوح جهانی و منطقه‌ای (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷، ص ۳۶۶).

همان‌گونه که این بررسی نشان می‌دهد، پاسخ مطرح‌شده در این بهره تأییدکننده فرضیه دوم این پژوهش است که رسیدن به قدرت منطقه‌ای برتر در گرو

سیاست خارجی توسعه‌گراست. در اینجا باید تأکید کنیم که این مدل توسعه و سیاست خارجی که مبتنی بر اهداف سند چشم‌انداز است، دربرگیرنده الزاماتی در روابط و سیاست خارجی است تا بتواند رفتار خارجی کشور را به‌گونه‌ای سازمان داده و هدایت کند که به تحقق اهداف سند چشم‌انداز بینجامد و در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

۴- الزامات سیاست خارجی توسعه‌گرا در تحقق اهداف چشم‌انداز

در بخش پایانی پژوهش باید به این سؤال پاسخ دهیم که یک سیاست خارجی توسعه‌گرا با ویژگی‌هایی که برای آن برشمردیم، چه الزاماتی را در سیاستگذاری برای تحقق اهداف سند چشم‌انداز ایجاد می‌کند؟ به عبارت دیگر چه شرایطی باید در برنامه‌ریزی سیاست خارجی مبنای عمل و طراحی قرار گیرد تا اهداف مصرح در سند چشم‌انداز محقق شوند؟ در پاسخ به این سؤال و با توجه به وجود الگوهای متفاوت توسعه و رویکردهای مختلف در سیاست خارجی، اولین الزام و ضرورتی که باید مد نظر قرار گیرد، «تناسب و سنخیت الگوی توسعه با الگوی سیاست خارجی» است. از آنجا که بر اساس تحلیل سند چشم‌انداز

الزام سوم، عبارت است از «**ضرورت ارائه تصویری روشن و منطبق با واقعیت از جمهوری اسلامی در صحنه بین‌المللی**». تمام کشورها روابط خود را با دیگران بر اساس تصویری که از آنها دارند، تنظیم می‌کنند. لذا ضرورت دارد که چهره‌ای صلح‌طلب و خواهان روابط دوستانه و برابر، با دیگر کشورها ارائه شود. این تصویرسازی به قدری اهمیت دارد که می‌توان گفت حتی از خود واقعیات موجود نیز مهم‌تر است، زیرا در صورت عدم موفقیت در این روند ایران کشوری منزوی و عامل بی‌ثباتی و ناقض صلح و امنیت معرفی خواهد شد. اتهاماتی که در چند سال اخیر در مورد فعالیت‌های هسته‌ای ایران زده شد و ایران متهم به تلاش برای دستیابی به بمب اتم گردید و یا تلاش رسانه‌های خارجی در مورد متهم کردن ایران به حمایت از تروریسم، همگی حکایت از توجه ویژه به ضرورت پردازش یک تصویر روشن از کشور را نشان می‌دهد و این در حالی است که مهم‌ترین هدف این تصویرسازی از ایران بی‌اعتبار کردن و منزوی کردن ایران در صحنه بین‌الملل است. همان‌گونه که مطالعات امنیتی سازه‌انگاران تأکید می‌کند، ساختارهای اساسی سیاست بین‌الملل ساخته و پرداخته ساختارهای

معتقدیم الگوی توسعه پیشنهادی این سند، «**توسعه برون‌گرای درون‌نگر**» است. بنابراین هیچ یک از رویکردهای درون‌گرای سیاست خارجی نمی‌تواند به تحقق اهداف سند چشم‌انداز بینجامد، زیرا الزاماتی که این رویکرد در سیاست خارجی دارد، مستلزم انزوایی و دوری از تعامل سازنده با نظام بین‌الملل است. ولی تصریح و تأکید سند، بر تعامل سازنده با نظام بین‌المللی و منطقه‌ای است. موقعیت ژئوپلتیک کشور، ایدئولوژی سیاسی انقلاب، ماهیت فرهنگ حوزه تمدن ایرانی که هویتی فراسرزمینی دارد و سایر عوامل همگی سرشتی تعامل‌پذیر دارند. دومین الزام یک الگوی سیاست خارجی متناسب با توسعه اقتصادی، از «**عدم تعارض و سازگاری اولویت‌های روابط خارجی**» حکایت دارد. نمی‌توان برای توسعه اقتصادی یک کشور اولویت‌هایی را تنظیم کرد، اما در رویکرد سیاست خارجی، این اولویت‌ها را مد نظر قرار نداد. این مسئله بر خلاف کارکردگرایی اقتصادی و سیاسی است. این مشکل در روابط ایران با اتحادیه اروپا مشاهده می‌شود؛ به گونه‌ای که همواره روابط اقتصادی دو طرف تحت الشعاع مسائل سیاسی است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۵، صص ۴۷۵-۴۴۱).

اجتماعی است و تغییر تفکر در خصوص روابط بین‌الملل منجر به تغییر وضعیت امنیت بین‌الملل می‌شود. به عبارت دیگر رفتار دولت‌ها تابع تفکرات آنهاست نه تابع قدرت آنها، لذا امنیت یک کشور از طریق اتحادسازی و همکاری تأمین می‌شود (عبداله خانی، ۱۳۸۳، صص ۳-۹۱).

مسئله چهارم که تا حدودی نشئت گرفته از ضرورت تصویر سازی صحیح از کشور است به «*جلوگیری از امنیتی شدن کشور در فضای بین‌المللی*» برمی‌گردد.

رویکردی که در سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ مورد نظر است باید بتواند از معرفی شدن ایران به عنوان عامل بر هم زننده صلح و امنیت بین‌المللی جلوگیری کند تا از این طریق از شکل‌گیری ائتلاف‌های ضد ایرانی جلوگیری شده و روابط بین‌المللی و منطقه‌ای مورد نیاز برای تحقق اهداف ترسیم شده، برقرار شود (دهقانی، ۱۳۸۵، ص ۴۰۹). آنچه که سند چشم‌انداز به دنبال آن است، حکایت از آن دارد که ایران با تعامل مثبت و سازنده‌ای که با حوزه‌های ژئوپلتیکی شمالی و جنوبی و همچنین همسایگان شرقی و غربی خود باید روابط و همکاری‌های تعریف‌شده‌ای داشته باشد. بنابراین اگر ارزش‌های مشترک و همکاری‌های گسترده اقتصادی در دستور کار

قرار گیرد، می‌توان امیدوار بود که ایران بتواند از مزیت‌های نسبی خودش در حوزه انرژی، اقتصاد، فرهنگ و سیاست بهره‌گیری کرده و جایگاه ممتازی به دست آورد. اما شرط تحقق چنین سناریوهایی آن است که عامل امنیتی نقش منفی نداشته باشد؛ بدین معنا که کشورهای منطقه ایران را عامل بی‌نظمی یا سلطه‌طلبی تلقی نکنند که این هدف تنها با داشتن روابط سازنده و رو به گسترش امکان‌پذیر است.

پنجمین و مهم‌ترین الزامی که رویکرد سیاست خارجی متناسب با الگوی توسعه تدوین‌شده در سند چشم‌انداز به آن نیاز دارد، همانا «*ارتقاء سطح منزلت ایران در نظام بین‌المللی*» است. به نظر می‌رسد الزامات محیط بین‌الملل و تقویت توانمندی داخلی دو مؤلفه‌ای هستند که می‌توانند باعث ارتقاء منزلت ایران در نظام بین‌الملل بشوند و زمینه‌های مناسبی را برای موفقیت سیاست خارجی و در نتیجه تحقق اهداف سند چشم‌انداز و توسعه کشور و در نهایت تبدیل شدن به قدرت اول منطقه، ایجاد کنند (مظاهری، ۱۳۸۵، ص ۱۶).

هر یک از این دو مؤلفه «امکانات داخلی و الزامات بین‌المللی» تابع دو دسته عوامل است: از یکسو امکانات داخلی (مقدورات) به

کرد، ترکیب دو مؤلفه امکانات داخلی و الزامات بین‌المللی است. اگر بخواهیم بر اساس ترکیب این دو مؤلفه جایگاه کشورها را در نظام بین‌الملل مشخص کنیم، باید به سه محور اشاره کنیم:

در محور اول، منزلت کشورها بر اساس ملاحظات **سیاسی - نظامی** تعیین می‌شود که بر اساس آن جایگاه کشورها در نظام بین‌الملل در پنج شکل کلی نمایان می‌شوند: ۱. ابرقدرت، ۲. قدرت بزرگ، ۳. قدرت متوسط، ۴. قدرت کوچک و ۵. ریزقدرت که هر سطح از قدرت با میزان امکانات داخلی و محذورات بین‌المللی و توان تأثیرگذاری و ابعاد قدرت متفاوت است. در محور دوم، منزلت کشورها بر اساس ملاحظات **اقتصادی - تکنولوژیک** دسته‌بندی می‌شود که بر این اساس جایگاه کشورها در نظام بین‌المللی در چهار شکل کلی متجلی می‌شود: ۱. قدرتهای مرکزی، ۲. شبه مرکز، ۳. شبه پیرامون و ۴. پیرامون که هر کدام بر اساس شاخص‌های علم‌آفرینی، فن‌آفرینی و تولید سرمایه با هم متفاوت هستند. در محور سوم منزلت کشورها بر اساس ملاحظات **فرهنگی - ارتباطی** در چهار شکل کلی متجلی می‌گردد: ۱. نفوذپذیر ولی غیرمتنفذ، ۲. نفوذپذیر متنفذ،

شدت تحت تأثیر عوامل سخت‌افزاری و نرم‌افزاری قرار دارد. عوامل سخت‌افزاری مانند: جمعیت، وسعت، صنعت و زیرساخت‌های ارتباطی و عوامل نرم‌افزاری مانند اراده برای پیشرفت و توسعه و تولید علم. از سوی دیگر الزامات بین‌المللی (محذورات) نیز تحت تأثیر عوامل سخت‌افزاری و نرم‌افزاری قرار دارد. عوامل سخت‌افزاری مانند ساختار نظامی - سیاسی بین‌المللی، ساختار اقتصادی - تکنولوژی بین‌المللی، و ساختار فرهنگی - ارتباطی بین‌المللی. عوامل نرم‌افزاری نیز مانند ساختار سیاسی بین‌المللی (نظم بین‌المللی)، نهادهای حقوقی بین‌المللی، اتحادیه‌های بین‌المللی.

معمولاً هر چه امکانات داخلی (مقدورات) بیشتر باشد، الزامات بین‌المللی را بیشتر تحت تأثیر قرار داده و حتی خود الزامات بین‌المللی به منبعی برای تولید قدرت ملی تبدیل می‌شوند. عکس این قضیه نیز صادق است. یعنی هر چه امکانات داخلی کمتر باشد، قدرت تأثیرگذاری بر الزامات بین‌المللی کمتر و حتی این الزامات به عاملی برای تضعیف قدرت ملی تبدیل می‌شود و بدین ترتیب آنچه که در نهایت جایگاه کشورها را در نظام بین‌الملل تعیین خواهد

۳. نفوذناپذیر متنفذ و ۴. نفوذناپذیر غیرمتنفذ که ترکیب این ملاحظات در جدول شماره (۲) قابل مشاهده است (سیف‌زاده، ۱۳۸۵، صص ۱۲۳-۱۱۱).

جدول شماره (۲): تقسیم‌بندی کشورها براساس جایگاه آنها در نظام بین‌الملل

ملاحظات سیاسی - نظامی	ملاحظات اقتصادی - تکنولوژیکی	ملاحظات فرهنگی - ارتباطی
ابر قدرت	قدرت مرکزی علم آفرین - فن آفرین و تولیدکننده سرمایه	نفوذناپذیر
قدرت بزرگ	قدرت شبه مرکزی وارد کننده علم - فن آفرین و تولیدکننده سرمایه	میان‌قدرت
قدرت متوسط	قدرت شبه پیرامون فاقد علم - دریافت کننده فن - دریافت کننده سرمایه	میان‌قدرت
قدرت کوچک	قدرت پیرامون فاقد علم - فاقد فن - دارای مواد خام برای تولید سرمایه	نفوذپذیر - غیرمتنفذ
ریز قدرت		

مطابق این جدول، کشورها به دلیل ملاحظات سیاسی - نظامی و اقتصادی - تکنولوژیکی و فرهنگی - ارتباطی در جایگاه‌های متفاوتی قرار دارند. اما در عین حال اگر بتوانند در عناصر تشکیل‌دهنده قدرت یعنی علم و تکنولوژی و سرمایه که مولد قدرت در کشوری هستند، تغییراتی

ایجاد کنند، خواهند توانست جایگاه خود را در نظام بین‌الملل ارتقاء دهند.

در اینجا با توجه به طبقه‌بندی‌های ذکر شده، و برای اینکه بتوانیم به جایگاه مورد نظر چشم‌انداز دست یابیم، باید این سؤال را پاسخ دهیم که جایگاه ایران بر اساس سه ملاحظه سیاسی - نظامی، اقتصادی - تکنولوژیکی، ارتباطی - فرهنگی کجاست؟ در پاسخ می‌توان گفت که با توجه به مقدرات و محذورات در سطح بین‌المللی، نهایت جایگاهی که می‌توان برای ایران در عرصه بین‌المللی ترسیم کرد، قدرت متوسط است. از نظر مقدرات سخت افزاری، ایران به دلیل وسعت خاک، جمعیت، موقعیت استراتژیک، و انرژی در جایگاه مناسبی قرار دارد. اما از نظر بخشی دیگر از مقدرات سخت افزاری مانند صنعت، تکنولوژی و وسایل ارتباطاتی هنوز نیازمند تلاش و پیشرفت است. در حوزه مقدرات نرم افزاری، یعنی اراده برای توسعه و پیشرفت و نیز تلاش برای تولید علم، ایران تا جایگاه مناسب فاصله دارد. سند چشم‌انداز بیست ساله اولین گام مهم ایران برای قرار گرفتن در این مسیر است. پس تحکیم جایگاه ایران در حد قدرت متوسط به شرحی که گفته شد مستلزم تحقق اهداف سند چشم‌انداز بیست ساله است.

سیدهادی زرقانی (۱۳۸۵، صص ۴۱۵-۴۱۴) در رساله دکترای خویش در دانشگاه تربیت مدرس با عنوان «ارزیابی عوامل و متغیرهای مؤثر بر قدرت ملی و طراحی مدل سنجش قدرت ملی کشورها» مدلی را مشتمل بر ۹ فاکتور اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، علمی، نظامی، فرامرزی، فضایی و سرزمینی ارائه نموده که براساس آن رتبه جمهوری اسلامی در بین ۲۴ کشور منطقه آسیای جنوب غربی بین اول تا سوم در نوسان است. اما از نظر محذورات ساخت‌افزایی بین‌المللی نیز حداکثر جایگاهی را که می‌توان برای ایران ترسیم کرد، قدرت متوسط است. زیرا الزامات بین‌المللی ایران بسیار زیاد بوده؛ به گونه‌ای که این الزامات، خود به مانعی در تولید قدرت ملی تبدیل شده است. ساختار سیاسی - نظامی بین‌المللی اغلب در تضاد با منافع ایران قرار دارد و باعث شده است دامنه برد منافع ملی ایران و میزان تأثیرگذاری ایران بر محیط بین‌الملل در نهایت در حد منطقه‌ای باشد. از نظر محذورات نرم‌افزاری بین‌المللی نیز ساختار سیاسی نهادهای حقوقی بین‌المللی (به دلیل اینکه تحت تأثیر سیاست بین‌المللی است) الزاماً با منافع ملی ایران هماهنگ نیستند.

در مورد جایگاه ایران در نظام بین‌المللی بر اساس ملاحظات اقتصادی - تکنولوژیک می‌توان گفت که مهم‌ترین مؤلفه‌های قدرت ایران از نظر مقذورات سخت‌افزاری داخلی، انرژی است. در حوزه نرم‌افزاری مقذورات، اگر چه ایران استعداد و توانایی تولید علم و ترقی و توسعه را دارد اما این مهم تا کنون تحقق نیافته و مطرح شدن دیدگاه‌هایی در مورد جنبش نرم‌افزاری و تولید علم، یا ارائه سند چشم‌انداز بیست ساله خود گواه آن است که مقوله برنامه‌ریزی و تلاش نهادینه شده برای توسعه در ایران راهی طولانی در پیش دارد. از نظر محذورات بین‌المللی نیز، ایران در قلمرو کشورهای قرار دارد که به لحاظ نظری، درحدی بین پیرامون و شبه پیرامون (Hobden and Jones, 1997, pp.125-145) قرار دارد. ایران در زمینه دریافت فن و سرمایه، افق‌های تازه‌ای را پیش روی خود باز کرده است. از سوی دیگر دارای منابع خام است و از این منابع خام برای تولید سرمایه استفاده می‌کند.

در مورد جایگاه ایران در نظام بین‌الملل بر اساس ملاحظات ارتباطی - فرهنگی می‌توان گفت که این کشور به دلیل برخورداری از بنیه فرهنگی ویژه، استعداد آن را دارد که بر محیط بین‌المللی تأثیر بگذارد.

فرجام

همان گونه که در این بررسی نشان دادیم، توسعه اقتصادی در کشور ما همواره یکی از موضوعات اساسی بوده که در متن دغدغه جامعه فکری و نخبگان سیاسی و حاکمیت قرار داشته، اما به‌رغم تاریخ نسبتاً طولانی برنامه‌ریزی‌های اقتصادی شرایط مطلوب توسعه‌ای به وجود نیامده است. آسیب‌شناسی این پدیده در ایران یکی از ضرورت‌هایی است که اهمیت چنین مطالعاتی را دوچندان می‌کند. از نظر تئوریک، تبیین رابطه توسعه به‌عنوان محور سیاست‌های حاکمیت و سیاست خارجی به‌عنوان یک ابزار حکمرانی دغدغه بسیاری از نظریه‌پردازان حوزه اقتصاد سیاسی بوده است و در این تجزیه و تحلیل اجمالی روشن شد که این دو مفهوم سیاست خارجی و توسعه اقتصادی به هم وابسته‌اند. توسعه‌نیافتگی با محیط امنیتی پیرامونی رابطه داشته و با استقلال سیاسی گره خورده است و بستگی به توان ایجاد اعتماد در محیط داخلی و بین‌المللی دارد. بنابراین چگونگی تنظیم رابطه این دو مفهوم به‌لحاظ تئوریک بسیار مهم و مبنایی برای تنظیم رفتارهای یک کشور برای تحقق اهداف مرتبط با توسعه اقتصادی و سیاسی است.

به‌لحاظ کارکردی هم می‌توان گفت کشوری که در داخل به‌دنبال توسعه

ایرانیست با آن سابقه درخشان خود و اسلامیت که به صورت یک موتور محرکه عمل می‌کند، دو امکان فرهنگی مهم برای ایران محسوب می‌شوند. البته چالش‌های ایجاد تعادل بین ایرانیت و اسلامیت از یک سو و چالش‌های تعادل بین الزامات مربوط به نظام بین‌المللی و ملاحظات داخلی نیز باید مد نظر قرار گیرد.

مبانی فوق نشان می‌دهد که در درجه اول، برای ارتقای منزلت در نظام بین‌الملل، افزایش مقدرات (امکانات داخلی) یک ضرورت است و در درجه دوم باید از توانایی‌های این نظام بهره برد، این توانایی‌ها هم می‌تواند از طریق تأثیر بر مقدرات داخلی به ارتقای منزلت بین‌المللی کشور کمک کند و هم می‌تواند از طریق پتانسیل‌های بالقوه و بالفعل نظام بین‌الملل بدون آنکه انتظار تأثیری بر مقدرات داخلی را داشته باشیم، به منزلت بین‌المللی کشور کمک کند. آنچه ذکر شد، سومین فرضیه این پژوهش را روشن می‌کند که سیاست خارجی توسعه‌گرا مستلزم توجه همزمان به منابع داخلی توسعه و کنش و واکنش با محیط بین‌الملل است.

با اهداف سند ۱۴۰۴ برسانیم، باید در حوزه سیاستگذاری ارتقای مقدمات یا توانمندی‌های داخلی و کاهش محذورات یا موانع بین‌المللی را یک ضرورت انکارناپذیر تلقی کنیم. در این مسیر باید یک سیاست خارجی هماهنگ با الگوی توسعه برون‌گرا را در پیش گرفت. بنابراین رهیافتی باید در سیاست خارجی مبنای عمل قرار گیرد که بتواند ضمن واقع‌گرایی، تعامل سازنده‌ای با نظام بین‌الملل داشته باشد و اهداف مصرح در سند چشم‌انداز را تحقق بخشد. مسلماً چنین استراتژی می‌تواند اهداف ترسیم‌شده در مدل توسعه اقتصادی افق ۱۴۰۴ را محقق نماید. چنین سیاست‌هایی توسعه‌گرا خواهند بود و در سطح تاکتیک نیز باید سیاست خارجی بتواند به فراخور زمان و موقعیت و موضوع از تاکتیک‌های مناسب استفاده نماید. در صورت تحقق چنین وضعیتی است که می‌توان انتظار داشت اهداف سند چشم‌انداز محقق شده و ایران را در افق ۱۴۰۴ تبدیل به قدرت برتر منطقه نماید. در یک کلام قدرت منطقه‌ای برتر، در گرو برنامه‌ریزی سیاست خارجی و دقت در رابطه انفکاک‌ناپذیر توسعه اقتصادی و مناسبات خارجی می‌باشد.

اقتصادی است، باید رویکرد هنجاری آن در سیاست خارجی توسعه‌گرا باشد. این رویکرد مستلزم تعامل سازنده و پویا با محیط بین‌الملل است تا بتواند نقش تولیدکننده امنیت را بازی کند. بدون محیطی با ثبات و امن توسعه محقق نمی‌شود دیپلماسی تعامل سازنده به لحاظ هنجاری باید به‌دنبال خنثی‌سازی و بی‌طرف‌سازی و همچنین حساسیت‌زدایی و همراه‌سازی دیگر بازیگران با خود باشد. کشوری که چنین رویکردی را مبنای عمل قرار می‌دهد، باید ایجاد تفاهم سازنده با بازیگران را در کنار توانایی هنجارسازی در دستور کار خود قرار دهد.

بدین ترتیب هر دو مؤلفه فوق به طور تنگاتنگی با هم ارتباط دارند. آنچه می‌تواند در این ارتباط شکاف ایجاد کند، رهیافت، اهداف، استراتژی، سیاست و تاکتیک‌های ما نسبت به نظام بین‌المللی است. برای تحقق اهداف سند چشم‌انداز، بازاندیشی در این پنج مقوله (رهیافت، اهداف، استراتژی، سیاست و تاکتیک) ضروری است. حال اگر بخواهیم جایگاه ایران را متناسب با اهداف سند چشم‌انداز ارتقاء دهیم و از جایگاه فعلی که از نظر سیاسی - نظامی جزو قدرت‌های متوسط، از نظر اقتصادی - تکنولوژیک در موقعیت بین پیرامون و شبه پیرامون و از نظر فرهنگی - ارتباطی در موقعیت نفوذپذیرمتنغد قرار دارد، به وضعی متناسب

منابع فارسی

۱. ابتهاج، ابوالحسن (۱۳۷۱)، *خاطرات ابوالحسن ابتهاج*، ۲ جلد، تهران: انتشارات علمی.
۲. _____ (۱۳۶۹)، *الگوی برای توسعه اقتصادی ایران*، تهران: نشر توسعه
۳. اسکار کورز (۱۳۸۳)، بنیان‌های سیاست‌های توسعه اقتصادی، ترجمه ابراهیم عباسی، *راهبرد*، شماره ۲۹.
۴. احتشامی، انوشیروان (۱۳۷۸)، *گذار از بحران جانشینی*، تهران: نشر قومس.
۵. اطاعت، جواد (۱۳۷۶)، *ژئوپلیتیک و سیاست خارجی ایران*، تهران: نشر سفیر.
۶. ازغندی، علیرضا (۱۳۸۱)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: نشر قدس.
۷. چوبین، شهرام (۱۳۵۴)، *تحولات سیاسی اخیر در خاورمیانه و سیاست خارجی ایران*، تهران: مؤسسه پژوهش‌های سیاسی و اقتصادی بین‌المللی.
۸. حاجی یوسفی، امیر محمد (۱۳۸۴)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای (۲۰۰۱-۱۹۹۱)*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۹. دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام (۱۳۸۲)، *سیاست کلی برنامه چهارم*، بند ج امور مربوط به روابط خارجی، شماره ۳.
۱۰. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۵)، *الزامات چشم‌انداز بیست ساله در حوزه سیاست خارجی*، مجموعه مقالات همایش سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ جلد چهارم، تهران: مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
۱۱. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۷)، *ضرورت‌ها و کارکرد دیپلماسی در سیاست خارجی توسعه‌گرا*، در مجموعه مقالات سیاست خارجی توسعه‌گرا زیر نظر دکتر محمود واعظی، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز مطالعات استراتژیک.
۱۲. رزاقی، ابراهیم (۱۳۶۸)، *اقتصاد ایران*، تهران: نشر نی.
۱۳. رضانی، روح‌الله (۱۳۸۰)، *چارچوبی تحلیلی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: نشر نی.
۱۴. زرقاتی، هادی (۱۳۸۵)، *«ارزیابی عوامل و متغیرهای مؤثر بر قدرت ملی و طراحی مدل سنجش قدرت ملی کشور»* مجموعه مقالات همایش ملی سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ (جلد چهارم)، تهران: مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
۱۵. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی (۱۳۸۲)، *لایحه برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۴-۸۸)*، چاپ دوم، تهران: انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی.
۱۶. سولینگن، اتل (۱۳۸۱)، «آزاد سازی اقتصادی، ائتلاف‌های سیاسی و نظم‌های منطقه‌ای در حال ظهور». در دیوید ای لیک و پاتریک ام. مورگان: *نظم‌های منطقه‌ای: امنیت سازی در جهان نوین*، ترجمه سیدجلال دهقانی فیروز آبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۷. سیف زاده، سید حسین (۱۳۸۵)، *اصول روابط بین‌الملل*، (الف و ب)، تهران: نشر می‌زان.
۱۸. سجادی‌پور، محمد کاظم (۱۳۸۱)، *سیاست خارجی ایران: چندگفتار در عرصه‌های نظری و عملی*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۹. چوبین، شهرام (۱۳۸۳)، *چارچوب‌های مفهومی و پژوهشی برای مطالعه سیاست خارجی ایران*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
۲۰. سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۹)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف*، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک.
۲۱. عبدالله خانی، علی (۱۳۸۳)، *نظریه‌های امنیت: مقدمه‌ای بر طرح‌ریزی دکترین امنیت ملی*، (جلد اول)، تهران: مؤسسه مطالعات بین‌المللی ابرار معاصر.

۳۳. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۸۴)، *سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی ۱۳۰۰-۱۳۵۷*، تهران: نشر پیکان.

منابع لاتین

34. Balaan, David N, (1996), *Introduction to International Political Economy*, Cambridge, Cambridge University Press.
35. Hobden Steve and Wyn Richard Jones (1997), "World System Theory", in Steve Smith and John Baylis, *The Globalization of World Politics: And Introduction to International Relation*, Oxford: Oxford University Press.
36. Ishmael, Tareq (1986), *International Relations of the Contemporary Middle East*, NewYork: Syracuse University Press.
37. Keohane Robert o. and Nye Joseph s., Jr (1977), *Power and Interdependency World Politics in Transition*. Boston: Little Brown.
38. Mearsheimer, John J. (1990), Back to the Future: Instabilism in Europe After the Cold war. *International Security, summer, Vol 15, No, 1*.
39. Vioti Paul R. and Kauppi Mark V. (1987), *International Relation Theory: Realism, Pluralism, Globalism*, NewYork: Macmillan.
40. Weede. Erich (1995), Economic Policy and International Security: Rent – seeking, Free Trade and Democratic Peace. *European Journal of International Relations*, Vol 1, No. 4.

۲۲. فیروز، توفیق (۱۳۸۵)، *برنامه‌ریزی و چشم‌انداز آینده آن در ایران*، تهران: موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.

۲۳. فرمانفرمائیان، حافظ (۲۵۳۵)، *تحلیل تاریخی سیاست خارج ایران؛ از آغاز تا امروز*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۲۴. کی جی هالستی (۱۳۷۳)، *میانی تحلیل سیاست بین‌الملل*، ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم‌سری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

۲۵. مک لنود، تاس. اج. (۱۳۷۷)، *برنامه‌ریزی در ایران*، ترجمه علی‌اعظم محمدبیگی، تهران: نشر نی.

۲۶. معتضد، خسرو (۱۳۷۷)، *تنش بزرگ: روابط خارجی ایران در دوران رضاشاه از ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰*، تهران: نشر پیکان.

۲۷. مشایخی، علینقی (۱۹۷۸)، *استراتژی توسعه اقتصادی در ایران: مورد توسعه مبتنی بر منابع تجدیدناپذیر*، (رساله دکتری)، توسعه تکنولوژی ماساچوست.

۲۸. مظاهری، محمد مهدی (۱۳۸۵)، *تحول در منزلت بین‌المللی ایران در چارچوب سند چشم‌انداز ۲۰ ساله*، مجموعه مقالات همایش سند چشم‌انداز ۱۴۰۴، جلد چهارم، تهران: موسسه عالی آموزش و پرورش مدیریت و برنامه‌ریزی.

۲۹. محمدی، منوچهر (۱۳۷۰)، *اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: نشر امیرکبیر.

۳۰. مورگانتا، هانس جی، (۱۳۷۴)، *سیاست میان ملت‌ها، تلاش در راه قدرت و صلح*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

۳۱. ناظم، حسین (۲۵۳۶)، *سیاست و سازمان‌های بین‌المللی*، تهران، *روزنامه اطلاعات*.

۳۲. واعظی، محمود (۱۳۸۷)، *سیاست خارجی توسعه‌گرا*، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز مطالعات استراتژیک.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی